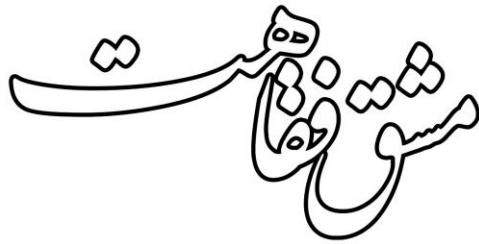


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مجتبی شیخی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال



Models of Children's Religious Upbringing: An Analysis of the Methods of Teaching Religious Precepts in Islamic Texts and Their Application for Parents and Educators

Hojjat Hekmat¹

Abstract

Instructing children in religious precepts constitutes a fundamental pillar of Islamic upbringing (*Tarbiyah*) and guarantees the cultural survival of the religious community. Nevertheless, experience indicates that mere awareness of the necessity of this education, without access to effective methods aligned with *Shari'ah* standards, may not only prove fruitless but also yield contrary results by inducing aversion in the child. The primary problem addressed in this study is the existing lacuna in providing a systematic, indigenous model for children's religious education; a model that is both effective and deduced from authentic Islamic texts, serving as an alternative to imported secular methods. Employing a qualitative content analysis of religious sources (the Quran, narrations, and the *Sirah* [tradition/lifestyle] of the Infallibles, peace be upon them) alongside a *Fiqh al-Tarbiyah* (Jurisprudence of Education) approach, this article extracts and elucidates seven optimal instructional methods. The research findings demonstrate that Islam, in transmitting its concepts to children, emphasizes methods that are diverse, engaging, practical, and grounded in *Fitrah* (innate human nature). These methods comprise: the verbal method, the writing method, the practical method, the allegorical and analogical method, the experiential field-based method, the question-and-answer method, and the collective instruction method designed to leverage the spirit of cooperation and healthy competition. The ultimate conclusion of the study suggests that a judicious combination of these methods, considering the child's developmental stages and psychological characteristics, can transform the process of transmitting religious teachings into a pleasant, impactful, and enduring experience, thereby fostering a generation that is faithful, practicing, and enthusiastic about religiosity. Ultimately, this research provides an operational model for parents, educators, and cultural institutions.

Keywords: Religious Education, Children, Educational Methods, Islamic Texts, *Fiqh al-Tarbiyah* (Jurisprudence of Education), Modeling.

1. Researcher in Child Jurisprudence (*Fiqh al-Tifl*) at the Jurisprudential Center of the Pure Imams (Peace Be Upon Them), Islamic Seminary of Qom (hj.hekmat1368@gmail.com).



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

الگوهای تربیت دینی کودک: واکاوی شیوه‌های آموزش معارف دینی به کودکان در متون اسلامی و کاربرست آن برای والدین و مربیان

حجت حکمت^۱

چکیده

آموزش معارف دینی به کودکان، یکی از ارکان بنیادین تربیت اسلامی و ضامن بقای فرهنگی جامعه دینی است. با این حال، تجربه نشان می‌دهد که آگاهی صرف از ضرورت این آموزش، بدون دسترسی به روش‌های کارآمد و همسو با موازین شرعی، می‌تواند نه تنها بی‌ثمر باشد، بلکه با ایجاد دلزدگی، نتیجه‌ای معکوس به بار آورد. مسئله اصلی این پژوهش، خلأ موجود در ارائه الگویی بومی و نظام‌مند برای آموزش دینی کودک است؛ الگویی که در عین کارایی، از متون اصیل اسلامی استنباط شده و جایگزینی برای روش‌های وارداتی سکولار باشد. این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی منابع دینی (قرآن، روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام) و با رویکردی فقه تربیت، به استخراج و تبیین هفت شیوه مطلوب آموزش می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که اسلام برای انتقال مفاهیم خود به کودکان، بر روش‌های متنوع، جذاب، عملی و مبتنی بر فطرت تأکید دارد. این شیوه‌ها عبارت‌اند از: شیوه بیانی، شیوه نگارش و تحریر، شیوه عملی، شیوه تشبیه و تمثیل، شیوه آموزش میدانی، شیوه پرسش و پاسخ، و شیوه تعلیم جمعی برای بهره‌گیری از روحیه همکاری و رقابت سالم. نتیجه نهایی تحقیق حاکی از آن است که ترکیب هوشمندانه این روش‌ها، با در نظر گرفتن مراحل رشد و ویژگی‌های روان‌شناختی کودک، می‌تواند فرآیند انتقال معارف دینی را به تجربه‌ای شیرین، اثرگذار و ماندگار تبدیل کند و نسلی معتقد، عامل و علاقه‌مند به دین‌داری پرورش دهد. این پژوهش الگویی عملیاتی در اختیار والدین، مربیان و نهادهای فرهنگی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: آموزش دینی، کودکان، شیوه‌های تربیتی، متون اسلامی، فقه تربیت، الگودهی.

۱. پژوهشگر فقه کودک مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، حوزه علمیه قم، hj.hekmat1368@gmail.com

مقدمه

هر نظام تربیتی و آموزشی کارآمد، بر دو ستون بنیادین استوار است: نخست، اصالت و ارزشمندی محتوایی که قرار است انتقال یابد و دوم، شیوه‌ها و روش‌های صحیح و اثربخش بیان و آموزش آن محتوا. هنگامی که موضوع آموزش، «معارف دینی» باشد - که تمامی ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی را دربرمی‌گیرد - توجه به این دو رکن، اهمیتی دوچندان می‌یابد. این اهمیت از ژرفا و تأثیر شگرفی نشئت می‌گیرد که باورها و ارزش‌های دینی می‌توانند در شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی، تعیین چارچوب‌های اخلاقی و جهت‌دهی به سبک زندگی انسان داشته باشند.

با این حال، تجربیات میدانی و مشاهدات عینی گواهی می‌دهند که آگاهی از «ضرورت آموزش» دین، به‌تنهایی برای تحقق یک فرآیند تربیتی موفق کافی نیست. اگر مربی یا والدین که سکان‌داران اصلی این عرصه‌اند، از روش‌های عقلانی، جذاب و همسو با موازین شرعی بی‌بهره باشند، خود اصل آموزش در معرض خطری جدی قرار خواهد گرفت. پیامدهای این کاستی می‌تواند بسیار فراتر از یک شکست آموزشی ساده باشد. به‌عنوان نمونه، بیان نادرست و غیرکارشناسی شده یک حکم شرعی، ممکن است به اجرای ناصحیح آن در طول عمر بینجامد و اصل تکلیف را با فساد مواجه سازد. همچنین، یک «امر به معروف و نهی از منکر» نسنجیده و خالی از ملاحظات‌های تربیتی - به‌ویژه در مواجهه با کودکان که طبعی لطیف و تأثیرپذیر دارند - نه تنها نتیجه‌بخش نخواهد بود، بلکه می‌تواند موجبات دلزدگی، مقاومت و حتی گرایش به عکس‌منظور را فراهم آورد.

با وجود حساسیت و اهمیت فوق‌العاده این موضوع، باید اذعان نمود که در گستره نوشتارهای دینی، مقوله «شیوه‌های مطلوب آموزش» به‌ویژه برای گروه سنی کودک، آن‌چنان‌که شایسته است، مورد تحلیل و واکاوی نظام‌مند و جامع قرار نگرفته است. حجم عظیم منابع دینی ما - از قرآن کریم تا احادیث معصومین علیهم‌السلام و میراث مکتوب علمای تربیتی - سرشار از رهنمودهای کاربردی و روش‌های ظریف تربیتی است، اما این گنجینه غالباً در قالب موارد پراکنده باقی مانده و به‌صورت یک نظام



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

آموزشی مدّون و در دسترس برای والدین و مربیان عرضه نشده است. این خلأ زمانی آشکارتر می‌شود که شاهد رواج روش‌های آموزشی وارداتی و سکولار در جوامع اسلامی هستیم؛ روش‌هایی که اگرچه ممکن است از نظر تکنیکی پیشرفته باشند، اما فاقد پشتوانه جهان‌بینی الهی و ناهماهنگ با اهداف غایی تربیت دینی‌اند. بنابراین، احساس می‌شود به یک بازخوانی فعال و استخراج هوشمندانه از متون اصیل دینی نیاز است تا روش‌هایی اصیل، کارآمد و هم‌زمان جذاب برای نسل امروز ارائه گردد.

در این راستا، نوشتار حاضر با عنوان «شیوه‌های مطلوب آموزش آموزه‌های دینی به کودکان» شکل گرفته است. هدف اصلی این پژوهش، فراتر از تأکید بر اهمیت آموزش دینی، «کاوش در متون و تراث دینی برای رصد، استخراج و سازمان‌دهی روش‌هایی است که بتواند انتقال معارف دینی را به کودکان، باکیفیت‌تر، ماندگارتر و خوشایندتر سازد». ساختار این مقاله در دو بخش اصلی تنظیم شده است: در بخش نخست، به تبیین ضرورت و فلسفه آموزش معارف دینی در سنین پایه پرداخته می‌شود تا پایه‌ای نظری برای بحث فراهم آید. سپس در بخش دوم که قلب تپنده این تحقیق محسوب می‌شود، به تفصیل به ارائه و تحلیل «شیوه‌ها و راهکارهای مطلوب آموزش» پرداخته خواهد شد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، هفت شیوه کلیدی از لابه‌لای متون دینی استخراج گردیده که هر یک با استناد به آیات و روایات مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. امید است این پژوهش گامی هرچند کوچک در جهت غنابخشی به ادبیات تربیت دینی کودک و ارائه الگویی بومی و کارآمد برای والدین، مربیان و تمامی دغدغه‌مندان این عرصه باشد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. اهمیت آموزش معارف دینی

آموزش معارف، احکام و عقاید دینی، از ارکان اساسی تربیت اسلامی و از واجبات مسلّم شرعی به‌شمار می‌آید. این تکلیف، به‌ویژه زمانی که مخاطب آن خانواده و فرزندان باشند، از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان پایه‌های سلامت اعتقادی و عملی جامعه را بر آن استوار دانست. این فصل با استناد به منابع اصیل دینی (کتاب و سنت) و نیز دلایل عقلی، به تبیین جایگاه، ضرورت و فلسفه آموزش معارف دینی به

کودکان می‌پردازد و با نگاهی انتقادی به وضعیت موجود، خلأ پژوهش در زمینه «شیوه‌های آموزشی» را به‌عنوان مسئله اصلی این تحقیق معرفی می‌کند.

۱-۱. وجوب شرعی و عقلی آموزش دین

در نظام فقهی اسلام، هیچ تردیدی در وجوب ابلاغ و آموزش معارف الهی به مردم و انتقال آن به نسل‌های آینده تا روز قیامت وجود ندارد. این وجوب، ریشه در آیات صریح قرآن کریم و روایات متعدد از معصومین علیهم‌السلام دارد. آیاتی همچون آیه شریفه «نُفِرَ» ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ که به‌گونه‌ای بر لزوم دعوت و آموزش دلالت دارد و نیز روایاتی که بر «تعلیم و تعلم» تأکید دارند، مبنای فقهی این تکلیف‌اند (ر.ک: خویی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۲۱).

این مسئولیت هنگامی خطرتر می‌شود که «متعلّم»، فرزندان و افراد تحت تکفل باشند. در این مورد، قرآن کریم با صراحت و تأکید بیشتری سخن گفته است. خداوند متعال در سوره نور می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ... وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...﴾ (نور: ۵۸-۵۹).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اگرچه ظاهر آیه، حکمی اخلاقی و اجتماعی درباره رعایت حریم خصوصی است، اما مفسران و فقهای بزرگی بر این باورند که دغدغه اصلی آن، «تربیت و ادب‌آموزی» است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ج ۲۹، ص ۸۳). خطاب آیات به «مؤمنان» است، نه خود کودکان؛ این بدان معناست که این بزرگسالان‌اند که موظف‌اند آداب اسلامی را به کودکان تحت تکفل خود بیاموزند، پیش از آنکه آنان به سنّ تکلیف برسند و خود مستقیماً مسئول باشند (ر.ک: شیرازی، ۱۴۲۹ ه.ق: ج ۳، ص ۵۰۲). این نگاه پیشگیرانه و تربیتی، نشان از عمق تدبیر شرع در پرورش نسلی بااخلاق و ملتزم دارد.

۱-۲. سنت معصومین علیهم‌السلام و تأکید بر تربیت دینی

روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام بر اهمیت و چگونگی تربیت دینی کودکان صحه می‌گذارد. این روایات تنها به «ضرورت» آموزش بسنده نکرده، بلکه به «زمان‌بندی» و «اولویت‌بندی» در آن نیز اشاره دارند. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «دَعِ

ابْنُكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ؛» فرزندت را تا هفت سالگی رها کن [تا بازی کند] و در هفت سال دوم او را ادب بیاموز و در هفت سال سوم او را ملازم خود قرار بده (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ه.ق: ج ۲۱، ص ۴۷۳). این حدیث شریف، یک برنامه مدّون تربیتی ارائه می‌دهد که در آن، دوره دوم (۷ تا ۱۴ سالگی) به‌طور خاص به «ادب‌آموزی» اختصاص دارد.

همچنین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»؛ فرزندان خود را گرامی بدارید و ادب آنان را نیکو گردانید (همان، ص ۴۷۶). ترکیب «تکریم» و «تحسین ادب» در این روایت، نشان می‌دهد که آموزش دینی باید در بستری از محبّت و احترام صورت گیرد، نه با خشونت و اجبار. بنابراین، هم در وحی الهی (قرآن)، هم در سنت معصومین علیهم السلام و هم از منظر عقل سلیم، بر اهمیت بنیادین ادب‌آموزی و تربیت دینی کودکان در سنین پایه، تأکیدی غیرقابل انکار وجود دارد.

۳-۱. نقد وضعیت موجود و بیان یک خلأ جدّی

در جامعه کنونی، شاهد آن هستیم که بسیاری از متون، برنامه‌ها و حتّی گفتمان‌های رایج در زمینه تربیت کودک، متأثر از روان‌شناسی و علوم تربیتی غربی است. پرسش اساسی اینجاست که آیا این روش‌ها و محتواها، همگی مورد تأیید شرع مقدّس هستند؟ تاریخ فقه اسلامی گواهی می‌دهد که شارع مقدّس، گاهی مسلک‌ها و رفتارهای رایج عرف و حتّی عقلای عالم را نقد و ردّ کرده است؛ چراکه علم محدود بشری، قادر به ادراک تمام مصالح و مفاسد نهفته در احکام الهی نیست (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ص ۱۳۷؛ علیدوست، ۱۳۸۲ش: ص ۸۵-۸۷ و ۲۱۵-۲۱۷). از این رو، نیاز به وجود نهاد تبیین‌گری از خاندان وحی بر عموم مردم ضروری است.

از سوی دیگر، وقتی به منابع دینی رجوع می‌کنیم، عمدتاً با توصیه‌هایی مواجه می‌شویم که نباید به آن‌ها نگاهی تک‌بعدی داشت، بلکه باید ابعاد دیگر مسئله را هم مورد لحاظ قرار داد؛ مثل بسنده کردن به گزاره‌ای دینی که به والدین توصیه می‌کند کودکان را از سنین خاصی به نماز و روزه تشویق کنند تا به آن عادت نمایند و در سن بلوغ، انجام تکالیف بر آن‌ها دشوار نباشد. این توصیه هرچند ارزشمند است، ولی نباید به‌صرف این گزاره اکتفا نمود؛ چون تنها به یک بُعد از روان‌شناسی کودک (بُعد



عادت‌پذیری) توجّه دارد و از «روش‌شناسی آموزشی» در مقام بیان نیست، بلکه باید توجّه به این ساحت در سایه‌سار ادله دیگر مورد لحاظ گردد. پس اگر انتقال این مفاهیم با شیوه‌ای نامطلوب، خشک و اجباری صورت گیرد، نه تنها اثر مثبت نخواهد داشت، بلکه ممکن است موجب «دلزدگی» و «گریز» کودک از دین شود و چه بسا به تعطیلی چندین ساله یا حتی مادام‌العمر عمل به فرایض دینی بینجامد.

۴-۱. بیان مسئله و ضرورت پژوهش حاضر

اینجاست که پرسش اصلی این پژوهش خودنمایی می‌کند: «شیوه‌های مطلوب و مورد تأیید شریعت برای آموزش احکام، عقاید و معارف دینی به کودکان کدام‌اند؟» آیا در متون دینی (قرآن، روایات و سیره معصومین) به این جنبه حیاتی - یعنی «چگونگی آموزش» - اشاره‌ای نظام‌مند شده است؟

با رصد اولیه این متون، می‌توان به «مغفول ماندن نسبی» این امر مهم در قالب پژوهش‌های مدوّن پی برد. البته باید توجّه داشت که پرداختن تفصیلی به روش‌های آموزشی، در حیطه وظایف «فقه مصطلح» - که به استنباط احکام تکلیفی می‌پردازد - قرار نمی‌گیرد و انتظار بیش از این از آن، انتظاری بی‌مورد است. با این حال، می‌توان با نگاهی فراتر از فقه‌الاحکام و با رویکردی «فقه‌التربوی» یا «فقه‌الاجتماعی»، در لابه‌لای متون دینی به جست‌وجوی نکات، اصول و روش‌های تربیتی پرداخت. این معارف، اگرچه به صورت پراکنده و غیرمضبوط وجود دارند، اما قابلیت استخراج، سازمان‌دهی و ارائه در قالب یک نظام آموزشی منسجم را دارند.

در این فصل، تأکید شرع و عقل بر وجوب آموزش معارف دینی به کودکان به اثبات رسید. همچنین روشن شد که علی‌رغم این تأکیدات، خلأ جدی در زمینه «تبیین شیوه‌های آموزشی کارآمد، جذاب و همسو با موازین شرعی» احساس می‌شود. پر کردن این خلأ، نیازمند پژوهشی عمیق و تتبعی گسترده در متون اسلامی است. بنابراین، نوشتار حاضر با پذیرش این مسئولیت، در فصل بعد به استخراج، دسته‌بندی و تحلیل «شیوه‌های مطلوب آموزش معارف دینی به کودکان» خواهد پرداخت؛ شیوه‌هایی که مستند به شریعت بوده و توانایی تبدیل تکلیف دشوار آموزش به فرآیندی شیرین و اثرگذار را دارا باشند.



۲. شیوه‌های مطلوب آموزش معارف دینی به کودکان

پس از تبیین ضرورت و اهمیت بنیادین آموزش معارف دینی در فصل پیشین، اکنون به کانون اصلی این پژوهش، یعنی «شیوه‌ها و روش‌های مطلوب» این آموزش می‌پردازیم. استخراج این روش‌ها از متون اصیل اسلامی (کتاب، سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام) می‌تواند الگویی بومی، کارآمد و فاقد آفت‌های روش‌های وارداتی را در اختیار والدین، مربیان و نهادهای تربیتی قرار دهد. در این مرحله، هفت شیوه برجسته که مستند به منابع دینی‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

۲-۱. شیوه بیانی: وضوح و ایجاز در انتقال مفاهیم

شیوه بیانی یا شفاهی، متداول‌ترین شکل آموزش است که در آن، انتقال مفهوم عمدتاً از طریق گفتار و بیان مستقیم مربی صورت می‌پذیرد. حساسیت این روش، به‌ویژه در اولین مواجهه کودک با یک حکم یا مفهوم دینی است؛ چراکه هرگونه ابهام یا توضیح ناقص می‌تواند به برداشت نادرست و در نتیجه، اجرای غلط یک تکلیف (مانند وضو، نماز یا غسل) برای سالیان متمادی بینجامد.

اگرچه این روش در مقایسه با روش‌های فعال‌تر از ضعف‌هایی رنج می‌برد، اما در موارد بسیاری اجتناب‌ناپذیر است. کلید موفقیت در به‌کارگیری «شیوه بیانی»، رعایت وضوح، ایجاز و عاری بودن از ابهام است. بیان باید شیوا و گویا باشد و با استفاده از مثال‌های ملموس و پرسش‌های تشخیصی، از درک صحیح مخاطب اطمینان حاصل شود. این امر خصوصاً در آموزش مفاهیم انتزاعی‌تر (مانند خمس، زکات یا برخی اصول اعتقادی) که امکان نمایش عملی محدودی دارند، حیاتی است.

نکته قابل تأمل، امکان عملیاتی‌سازی حتی همین مفاهیم انتزاعی است. به‌عنوان مثال، برای آموزش حکم خمس به کودک، می‌توان در پایان سال مالی، بخشی از درآمد یا غلات خانواده را به‌طور عینی و مشهود محاسبه و سهم یک‌پنجم آن را به نمادین‌ترین شکل ممکن کنار گذاشت. این اقدام، بار منفی روش صرفاً بیانی را کاهش داده و درکی ملموس‌تر ایجاد می‌کند.

سیره معصومین علیهم‌السلام مؤید این روش است. بررسی احادیث فقهی نشان می‌دهد که ایشان در پاسخ به پرسش‌های اصحاب، با دقت کامل و توضیحی کافی پاسخ



می‌دادند تا هیچ‌گونه ابهامی باقی نماند. این رویکرد، بر اهمیت «صحت انتقال» در آموزش دینی تأکید دارد.

۲-۲. شیوه نگارش و تحریر: ماندگاری علم

تأکید اسلام بر ثبت علم و دانش، نشان‌دهنده عمق نگاه این دین به مقوله آموزش است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قَلْبُ الْإِنْسَانِ بِالْكِتَابِ أَشَدُّ وَثَاقًا... فَاكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق: ۱۴۰۷ ه.ق: ج ۱، ص ۵۲). همچنین، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «فَيَدُّوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق: ص ۳۶). این توصیه‌ها که در منابع فریقین مورد استناد است، تنها تأییدی تعبیدی نیست، بلکه تأکیدی حکیمانه بر یک روش عقلایی برای تثبیت و انتقال دانش است.

در آموزش معارف دینی به کودکان، می‌توان از این شیوه به دو صورت بهره برد:

۱-۲-۲. تهیه محتوای مکتوب جذاب: طراحی متون آموزشی مختصر، ساده و همراه با تصاویر جذاب و مرتبط، که مفاهیم دینی را به شکلی محسوس و قابل فهم برای کودک ارائه دهد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۲-۲-۲. ترویج فرهنگ یادداشت‌برداری: تشویق کودکان و نوجوانان به یادداشت نکات دینی که در مجالس یا کلاس‌ها می‌آموزند، تا هم خود فرآیند نوشتن به تثبیت مطالب کمک کند و هم منبعی شخصی برای مراجعه آینده فراهم شود.

اهمیت این روش تا بدان‌جا است که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که در قیامت، خون شهدا با مرکب قلم عالمان سنجیده می‌شود و برتری با مرکب قلم است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ه.ق: ج ۴، ص ۳۹۹). این بیان نمادین، جایگاه رفیع علم و ثبت آن را در منظومه ارزشی اسلام نشان می‌دهد.

۲-۳. شیوه عملی: الگودهی مستقیم و غیرمستقیم

این روش که تأثیرگذارترین شیوه در تربیت دینی است، به دو شکل قابل اجراست:

۱-۳-۲. آموزش مستقیم عملی: در این حالت، مربی یا والدین، یک عمل عبادی یا اخلاقی را مستقیماً و به صورت عینی به کودک نشان می‌دهند. در سیره معصومین علیهم السلام نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد؛ مانند روایت زراره که

می‌گوید: هنگامی که کیفیت تیمم را از امام باقر علیه السلام پرسیدم، حضرت با دستان مبارک خود بر زمین زدند و تیمم را به صورت عملی آموزش دادند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، باب التیمم). این روش، به ویژه برای آموزه‌های عملی واجد بالاترین کارایی است، مشروط بر آنکه همراه با ایجاد مفسده یا حرامی نباشد.

۲-۳-۲. الگودهی غیرمستقیم (تربیت خاموش): در این روش، والدین و مربی خود به عنوان الگویی زنده و عملی عمل می‌کنند و کودک با مشاهده مستمر رفتارهای عبادی و اخلاقی آنان، به تدریج و بدون نیاز به گفتار مستقیم می‌آموزد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۷۷). زیبایی این روش در طبیعی، بی‌تکلف و نافذ بودن آن است. کودکانی که همواره نماز اول وقت، راست‌گویی، احترام و مهربانی را در کانون خانواده می‌بینند، این ارزش‌ها در نهادشان نهادینه می‌شود.

نمونه‌ی اعلاای این روش را در سیره‌ی امام حسن مجتبی علیه السلام می‌بینیم. هنگامی که ایشان با ناسزاهای یک مرد شامی مواجه شدند، نه با مقابله به مثل، که با نهایت بزرگواری، محبت و بخشش، چنان تأثیری بر او گذاشتند که دشمنی وی به دوستی و ایمان تبدیل گردید. این رفتار، دعوت عملی بدون کلام بود که بسیار مؤثرتر از هر سخنرانی عمل کرد. همچنین، روش ظریف امامان حسن و حسین علیه السلام در اصلاح وضوی آن مرد سالخورده، نمونه‌ای درخشان از آموزش غیرمستقیم و مبتنی بر احترام است. روایت شده است که امام حسن و امام حسین علیه السلام در دوران کودکی با پیرمردی مواجه شدند که مشغول وضو گرفتن بود، لیکن وضوی او به درستی انجام نمی‌شد. آن دو بزرگوار، به منظور آگاهی بخشی به وی، تدبیری حکیمانه اندیشیدند و تصمیم گرفتند خود وضو بگیرند. آن‌گاه در حالی که هر یک ادعا می‌کرد وضوی دیگری صحیح‌تر است، خطاب به پیرمرد فرمودند: «داوری کن که کدام یک از ما دو نفر وضو را بهتر انجام می‌دهد؟» ایشان وضو را به نیکویی انجام دادند و پرسیدند: «کدام یک از ما وضوی بهتری گرفت؟» پیرمرد با مشاهده صحت وضو گرفتن آنان، در پاسخ گفت: «هر دوی شما وضو را به نیکویی انجام دادید، اما این پیرمرد ناآگاه وضو را به درستی نمی‌دانست. اکنون از شما آموختم و به برکت مهربانی و دلسوزی‌ای که نسبت به امت جدّ خویش دارید، توبه کردم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۳، ص ۴۰۰).



۴-۲. شیوه تشبیه و تمثیل: تقریب به ذهن

تشبیه مفاهیم انتزاعی به امور محسوس و ملموس، یکی از کارآمدترین روش‌ها برای تفهیم، به‌ویژه برای کودکان است. قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام سرشار از این‌گونه تمثیلات است. خداوند متعال برای پاسخ به درخواست حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای دیدن چگونگی زنده کردن مردگان، او را به انجام یک آزمایش عملی با پرندگان امر فرمود (بقره: ۲۶۰). این نشان می‌دهد حتی پیامبران نیز برای آرامش قلب، نیاز به درک محسوس داشتند.

در روایتی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تکان دادن شاخه درختی و ریزش برگ‌های آن، این نکته را که نماز گناهان را می‌ریزد، به‌شکلی فراموش‌نشدنی به یاران خود آموختند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق: ج ۴، ص ۱۰۳). امام سجاد علیه‌السلام نیز در توصیف فرد دروغ‌گو، او را به «سراب» تشبیه می‌کنند که دور را نزدیک و نزدیک را دور نشان می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق: ج ۲، ص ۳۷۶). این تمثیلات، درک پیامدهای منفی دروغ‌گویی را برای کودک آسان می‌سازد. استفاده از این روش، نیازمند خلاقیت و شناخت دنیای کودک است. والدین و مربیان می‌توانند با تشبیه مفاهیمی مانند «لطف خدا» به «آفتاب مهربان» یا «دل پاک» به «آئینه تمیز»، این معانی را در ذهن کودک جای دهند.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۵-۲. شیوه آموزش میدانی و عینی: چشاندن طعم عمل

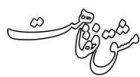
در این روش، کودک نه تنها شاهد عمل خیر است، بلکه مستقیماً در آن مشارکت داده می‌شود تا «طعم» و «لذت» معنوی آن را بچشد. هدف، تبدیل آموزش نظری به یک تجربه زیسته و خاطره‌انگیز است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که ایشان فرزند خود را امر به صدقه دادن تمام دارایی اندکش (چهل دینار) نمودند و پس از آن، خداوند برکت بسیاری به ایشان عطا فرمود (همان: ج ۴، ص ۹-۱۰). همچنین، امام رضا علیه‌السلام به فردی که فرزندی برایش باقی مانده بود، توصیه کردند به کودک دستور دهند با دست خودش صدقه دهد، هرچند کم باشد (همان: ص ۴). این تأکید بر عمل مستقیم کودک، حاکی از اهمیت درگیرسازی حسی و حرکتی اوست.

کاربرد این روش منحصر به صدقه نیست. مشارکت دادن کودک در مهربانی با حیوانات، کاشتن نهال، کمک در تهیه افطاری برای نیازمندان یا حتی همراه بردن او

به مجالس مذهبی و توضیح ساده فضای آن، همگی مصادیقی از آموزش میدانی هستند که خاطره‌ای مثبت و ماندگار از دین‌داری در ذهن کودک ایجاد می‌کنند.

۶-۲. شیوه پرسش و پاسخ: ایجاد کنجکاوی و تعمیق فهم

این روش با فعال‌سازی ذهن مخاطب و ایجاد حس کنجکاوی، موجب تعمیق فهم و ماندگاری بیشتر مطلب می‌شود. در این شیوه، معلّم یا والدین پیش از بیان یک مطلب مهم، پرسشی را مطرح می‌کنند تا ذهن کودک برای دریافت پاسخ آماده شود. در سیره معصومین علیهم‌السلام استفاده از این روش به‌وفور یافت می‌شود. عباراتی مانند «أَلَا أُخْبِرُكُمْ...» (آیا به شما خبر ندهم...)، «أَلَا أَدُلُّكُمْ...» (آیا شما را راهنمایی نکنم...) یا «هَلْ تَدْرُونَ...» (آیا می‌دانید...) در آغاز بسیاری از احادیث، نشان‌دهنده به‌کارگیری این تکنیک است. برای مثال، امام باقر علیه‌السلام خطاب به یاران فرمودند: «آیا شما را از بدترین مردم آگاه نکنم؟» و پس از ایجاد انتظار، به شرح ویژگی‌های آنان پرداختند (همان: ج ۲، ص ۲۹۰).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

در آموزش به کودکان، می‌توان با پرسش‌های ساده و مرتبط با زندگی روزمره (مثل «چرا آسمان آبی است؟»، «وقتی کمک می‌کنیم چه حسی داریم؟») ذهن آنان را برای دریافت مفاهیم توحیدی و اخلاقی آماده کرد. ترتیب پرسش‌ها باید از ساده به پیچیده و متناسب با سن و درک کودک باشد.

۷-۲. شیوه تعلیم جمعی و مشارکتی: یادگیری در کنار همسالان

یادگیری در محیط گروهی و در کنار همسالان، به‌دلیل ایجاد روحیه رقابت سالم، تعامل و تقلیدپذیری، اثرات ویژه‌ای دارد. ذهن کودک در چنین فضایی فعال‌تر است و آموزش از حالت انفرادی که ممکن است خسته‌کننده باشد، به فرآیندی پویا و شاداب تبدیل می‌شود.

ایجاد کلاس‌های آموزشی جذاب، برگزاری مسابقات گروهی (مانند مسابقه حفظ سوره‌های کوچک، قصه‌گویی دینی یا نقاشی با موضوع اخلاقی) و اهدای جایزه‌های معنوی (مانند یک کتاب داستان یا عنوان «یاور مهربان»)، از مصادیق این روش است. مسابقه گروهی علاوه بر تقویت حس همکاری، موجب می‌شود کودکان برای یافتن پاسخ، با یکدیگر گفت‌وگو و تفکر کنند.

این روش، متناسب با فطرت اجتماعی انسان و بر اساس روایاتی که بر اهمیت مجالس ذکر و تعلیم جمعی تأکید دارند، طراحی شده است. ایجاد فضایی امن، صمیمی و مفرح برای آموزش دینی در جمع همسالان، می‌تواند تصویر ذهنی مثبت و جذابی از دین‌داری در دوران کودکی شکل دهد.

هفت شیوه مذکور که مستقیماً از مبانی دینی و سیره معصومین علیهم‌السلام استخراج شده‌اند، نشان می‌دهند که اسلام برای انتقال مفاهیم خود، بر روش‌های متنوع، جذاب، عملی و مبتنی بر فطرت کودک تأکید دارد. ترکیب هوشمندانه این روش‌ها توسط والدین و مربیان، با توجه به موقعیت، سن و شخصیت کودک، می‌تواند فرآیند آموزش معارف دینی را به تجربه‌ای شیرین، اثرگذار و ماندگار تبدیل کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با انگیزه پاسخ به یک نیاز جدی در عرصه تربیت دینی نسل جدید آغاز شد: چگونه می‌توان آموزه‌های اصیل اسلامی را به گونه‌ای به کودکان انتقال داد که در ذهن و قلب آنان ماندگار شود و به جای ایجاد تنفر و دلزدگی، موجب عشق و التزام عملی گردد؟ یافته‌های تحقیق که از ژرفای قرآن کریم، روایات معصومین علیهم‌السلام و سیره عملی ایشان استخراج شده است، به وضوح نشان می‌دهند که دین اسلام خود دارای مکتبی کامل و مبتکر در روش‌شناسی آموزش کودک است. تأکید بر «چگونگی» آموزش به موازات «محتوا»، گواه این مدعاست. هفت شیوه ارائه شده در این مقاله - بیانی، تحریری، عملی، تمثیلی، میدانی، پرسش و پاسخ و جمعی - نه تنها فهرستی توصیفی، بلکه شبکه‌ای به هم پیوسته از راهبردها را تشکیل می‌دهند.

پیام اصلی این شبکه آن است که آموزش دینی موفق، تک‌بعدی و منحصر در گفتار نیست، بلکه باید تمام ابعاد وجودی کودک (حسی، حرکتی، عاطفی، اجتماعی و عقلی) را مخاطب قرار دهد. نقطه قوت این الگو، عمل‌گرایی و عینیت آن است؛ از الگودهی خاموش والدین در خانواده تا مشارکت دادن کودک در صدقه و ایجاد رقابت سالم در کلاس‌های گروهی، همگی قابلیت اجرای فوری و مشاهده اثر را دارند. نکته حائز اهمیت دیگر، سازگاری درونی این روش‌ها با مبانی انسان‌شناختی اسلام است. روش‌هایی مانند آموزش میدانی و عملی، به فطرت



کنجکاو و فعال کودک احترام می‌گذارند. شیوه‌های غیرمستقیم و مبتنی بر محبت (چنان‌که در داستان امام حسن علیه السلام با مرد شامی تجلی یافت)، به کرامت ذاتی او توجه دارند و از تحمیل اجتناب می‌کنند. این همان نکته‌ای است که روش‌های صرفاً غربی غالباً از آن غافل‌اند.

در پایان، این تحقیق به‌عنوان گامی نخست، چارچوبی نظری و عملی پیش روی دست‌اندرکاران تربیت دینی می‌گذارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، به عملیاتی‌سازی و آزمون میدانی هر یک از این روش‌ها در گروه‌های سنی مختلف بپردازند و با علوم روز روان‌شناسی تربیتی نیز گفت‌وگو برقرار کنند. بدون تردید، به‌کارگیری خردمندانه این گنجینه غنی دینی، می‌تواند انقلابی شیرین در عرصه تربیت دینی ایجاد کند و نسلی را پرورش دهد که دین‌داری را نه به‌عنوان میراثی تحمیلی، که چونان انتخاب آگاهانه، جذاب و نشاط‌آوری از سر محبت و معرفت، در آغوش می‌کشند.



فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات). قم، چاپ دوم.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، أبوجعفر محمد بن علی (۱۳۸۲). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. (حسن‌زاده، مترجم)، تهران، چاپ اول.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، أبوجعفر محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم، چاپ دوم.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ق). تحف العقول. قم، چاپ دوم.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق). متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب). قم، چاپ اول.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیه السلام (لابن شهر آشوب). قم، چاپ اول.
۷. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله. قم، چاپ اول.
۸. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). نهاية الدراية فی شرح الکفایة. بیروت، چاپ دوم.
۹. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق). القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (مجمع الأفكار) (۳ جلد). قم: المطبعة العلمية، چاپ اول.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق). صراط النجاة (للتبریزی) (۷ جلد). قم: دار الصديقة الشهيدة، چاپ اول.
۱۱. خوانساری، محمد امامی (بی تا). الحاشیة الثانية علی المکاسب (للخوانساری). چاپ اول، بی جا.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا). مصباح الفقاهة (المکاسب) (۷ جلد). بی جا: بی نا.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (۳۳ جلد). قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله، چاپ اول.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق). منية المريد. قم، چاپ اول.
۱۵. شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام (۱۴۲۹ق). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها (۴ جلد). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
۱۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: چاپ اول.
۱۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۲). فقه و عقل. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان، چاپ اول.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه‌مرتضی (۱۳۷۱). نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (اللفیض). تهران، چاپ اول.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية). تهران، چاپ چهارم.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی). تهران، چاپ اول.
۲۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (۴۳ جلد). بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۳. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۲۱ق). حاشیة المکاسب (لیزدی) (۲ جلد). قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

